

(30)

هذا ما ظهر و اشرق من افق البيان

اینکه درباره انقلاب و اختلاف ایران مذکور نموده بودید هذا ما وعدنا به فی الالواح ای طبیب قبل از ارسال بدیع حجت الهی بر اهل آن دیار کامل و بالغ نه چه که رئیس از تفصیل بتمامه مطلع نبوده و نفسی هم جهره کلمه حقی بر او القا نکرده و لکن بعد از ظهور بدیع بقدرت منیعه الهیه و ابلاغ کلمه ربانیه و کتاب الهی حجت و برهان کامل و بالغ شده چون بنعمت معنویه اقبال نمودند از نعماء ظاهره هم ممنوع گشتند حتم بود این بلاء من لدی الله مالک الاسماء حال باید تفکر نمود که سبب چه بوده که رشحات بحر غضب الهی رئیس را مهلت داده و سائرین را اخذ نموده عند ربک علم ما کان و ما یکون انه لهو العظیم الخبیر اگر ناس در امور وارده و این بلیه کبری تفکر مینمودند کل را بشاطی عز احدیه متوجه مشاهده مینمودی و لکن قضی ما اراد انه لهو المراد ای طبیب ناس را اوهام از رب انام منع نموده مشاهده در اهل فرقان نما که بکلمات مزخرفه موهومه از سلطان کلمه محروم گشته اند دو مطلب ما بین آن قوم محقق و ثابت بوده بشأئیکه ایام و لیالی بذکر آن دو مشغول بودند یکی ذکر قائم و یکی ذکر وصایت درباره قائم مشاهده نمودی که آنچه در دست آن قوم بود وهم صرف بوده حال اهل فرقان را بگذار و بعضی اهل بیان را مشاهده کن که مجددا باوهامات قلبیه تمسک جسته و متشبثند چنانچه خبیث اصفهانی هر نفسی را که دیده ذکر وصایت نموده که شاید نظر باوهامات قبل ناس را از شاطی عدل محروم نماید و حال آنکه خود آن خبیث میداند که ذکر وصایت ابدی در بیان نبوده و نیست و از این گذشته بر امر یحیی مطلع نبوده مع ذلک بوسوسه مشغول او و اتباعش باین انکار ناس را از طلعت مختار منع مینمایند اینست که ناس هنوز بالغ نشده اند اگر بالغ بودند باین انکار از مذکور ممنوع نمیگشتند و از حقی که بیک کلمه او صد هزار ولی خلق میشود بعید نمیمانند طوبی از برای نفسیکه حجبات اوهام را بکلها خرق نماید و ببصر حدید بمطلع عز تقرید ناظر شود مع آنکه اهل بیان مشاهده نمودند که آنچه از قبل در دست بود جمیع موهوم صرف بوده مع ذلک بتوهامات انفس مشرکه از ممالک بریه محجوب مانده اند الیوم اگر نفسی جمیع این مقامات را معدوم و مفقود نشمرد عند الله از انسان محسوب نه تا چه رسد بمقامات عالییه به اذن جان ندای رحمن را بشنو که میفرماید ان السالک فی المنهج البیضاء و الرکن الحمرآء لن یصل الی مقام وطنه ای مقام لقاء ربه الا بکف الصفر عما فی ایدی الناس و عما یتکلم به السن الناس و عما توهمت به افئدة الناس یا حبذا لمن فاز بهذا المقام الاسنی و الغایة القصوی و الذروة العلیا و الفلک الحمرآء و العز الاقصی و الطلعة النورآء و الافق الاعلی منقطعاً عن اوهام من فی السموات و الارضین معرضین اهل بیان بضری قیام نموده اند که شبه آن در عالم ظاهر نشده چه اگر ببصر انصاف مشاهده مینمودند و بما اراد الله توجه میکردند عرف قمیص الهی کل را اخذ مینمود فو الذی

انطقتى بالحق بشأنى بى انصاف و غافل مشاهده ميشوند كه فوق آن متصور نه فاسئل الله ان يؤيدهم على عرفان هذا البدع الذى ما رأيت عين الابداع ابداع منه قل تالله انه لبديع السموات و الارض و انه لسراج الله للعالمين و اما ما ذكرت فى الميم انه قد تعدى سوف يرى خسارانه بما ارتكب الا ان يتوب و يرجع انه لهو الحاكم العزيز العليم انا امسكنا القلم عما هو عليه لانه ليس له رأى بل كان محكوما بما يحكم به من فى حوله كذلك قضى الامر فى لوح عظيم لا تحزنوا بذلك سوف ينصر الله احبائه و يأخذ الذين ظلموا ان هذا لحق يقين يا طبيب نسمع حنين البيت انه يقول رب نجنى من القوم الظالمين يا الهى فابتعث من يأخذنى و يخلصنى و يعمرنى انك انت المقتدر على ذلك و انك انت العزيز القدير الى متى اكون فى تصرف الذين كفروا بك و بأياتك الكبرى اى رب خلصنى من هؤلاء المشركين الذين ما سمعوا ندائك و ما اجابوك قد اخذتهم الاوهام على شأن اعرضوا عنك و اعترضوا عليك بعد اذ جنتهم من مطلع الفضل بسطان مبین اگر نفسى در آنجا يافت ميشد كه على العجالة اجاره هم مينمود محبوب بود الامر بيد الله انه لهو الحاكم على ما يريد كبر من قبلى احبائى و بشرهم بذكرى اياهم نسئل الله ان يوفقهم على الاستقامة على حبه لانه لا يعادلها شىء فى الابداع ان ربك لهو العليم الحكيم كبر عبد الرحيم نسئل الله ان يؤيده على حبه على شأن يضع الاوهام تحت رجليه و يكسر صنم الظنون باسم ربه العزيز الحكيم و يوفقه على خدمته و طاعته و يقده عن نفحات المغلين و يجعله ذاكر نفسه بين عباده انه ولى من توجه اليه لا اله الا هو المقتدر القدير انما البهاء عليك و عليه و عليهم من لدن عزيز حكيم